www.al-milani.com

سلسله پژوهش های اعتقادی

(۴)

نگاهی به آیه ولایت

آیت اللّه سیّد علی حسینی میلانی

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم

سرآغاز

. . . آخرین و کامل ترین دین الهی با بعثت خاتم الانبیاء، حضرت محمّد مصطفی صلّی اللّه علیه وآله به جهانیان عرضه شد و آئین و رسالت پیام رسانان الهی با نبوّت آن حضرت پایان پذیرفت.

دین اسلام در شهر مکّه شکوفا شد و پس از بیست و سه سال زحمات طاقت فرسای رسول خدا صلّی اللّه علیه وآله و جمعی از یاران باوفایش، تمامی جزیرة العرب را فرا گرفت.

ادامه این راه الهی در هجدهم ذی الحجّه، در غدیر خم و به صورت علنی، از جانب خدای منّان به نخستین رادمرد عالم اسلام پس از پیامبر خدا صلّی اللّه علیه وآله یعنی امیر مؤمنان علی علیه السلام سپرده شد.

در این روز، با اعلان ولایت و جانشینی حضرت علی علیه السلام، نعمت الهی تمام و دین اسلام تکمیل و سپس به عنوان تنها دینِ مورد پسند حضرت حق اعلام گردید. این چنین شد که کفرورزان و مشرکان از نابودی دین اسلام مأیوس گشتند.

دیری نپایید که برخی اطرافیان پیامبر صلّی اللّه علیه وآله، ـــ با توطئه هایی از پیش مهیّا شده ـــ مسیر هدایت و راهبری را پس از رحلت پیامبر خدا صلّی اللّه علیه وآله منحرف ساختند، دروازه مدینه علم را بستند و مسلمانان را در تحیّر و سردرگمی قرار دادند. آنان از همان آغازین روزهای حکومتشان، با منع کتابت احادیث نبوی، جعل احادیث، القای شبهات و تدلیس و تلبیس های شیطانی، حقایق اسلام را ـــ که همچون آفتاب جهان تاب بود ـــ پشت ابرهای سیاه شکّ و تردید قرار دادند.

بدیهی است که علی رغم همه توطئه ها، حقایق اسلام و سخنان دُرَرْبار پیامبر خدا صلّی اللّه علیه وآله، توسّط امیر مؤمنان علی علیه السلام، اوصیای آن بزرگوار علیهم السلام و جمعی از اصحاب و یاران باوفا، در طول تاریخ جاری شده و در هر برهه ای از زمان، به نوعی جلوه نموده است. آنان با بیان حقایق، دودلی ها، شبهه ها و پندارهای واهی شیاطین و دشمنان اسلام را پاسخ داده و حقیقت را برای همگان آشکار ساخته اند.

در این راستا، نام سپیده باورانی همچون شیخ مفید، سیّد مرتضی، شیخ طوسی، خواجه نصیر، علاّمه حلّی، قاضی نوراللّه، میر حامد حسین، سیّد شرف الدین، امینی و . . . همچون ستارگانی پرفروز می درخشد؛ چرا که

اینان در مسیر دفاع از حقایق اسلامی و تبیین واقعیّات مکتب اهل بیت علیهم السلام، با زبان و قلم، به بررسی و پاسخ گویی شبهات پرداخته اند . . .

و در دوران ما، یکی از دانشمندان و اندیشمندانی که با قلمی شیوا و بیانی رَسا به تبیین حقایق تابناك دین مبین اسلام و دفاع عالمانه از حریم امامت و ولایت امیر مؤمنان علی علیه السلام پرداخته است، پژوهشگر والامقام حضرت آیت اللّه سیّد علی حسینی میلانی، می باشد.

مرکز حقایق اسلامی، افتخار دارد که احیاء آثار پُربار و گران سنگ آن محقّق نستوه را در دستور کار خود قرار داده و با تحقیق، ترجمه و نشر آثار معظّمٌ له، آن ها را در اختیار دانش پژوهان، فرهیختگان و تشنگان حقایق اسلامی قرار دهد.

کتابی که در پیش رو دارید، ترجمه یکی از آثار معظّمٌ له است که اینك "فارسی زبانان" را با حقایق اسلامی آشنا می سازد.

امید است که این تلاش مورد خشنودی و پسند بقیّة اللّه الأعظم، حضرت ولیّ عصر، امام زمان عجل اللّه تعالی فرجه الشریف قرار گیرد.

مرکز حقایق اسلامی

نگاهی به آیه ولایت

بسم اللّه الرّحمن الرّحيم

الحمد للّه ربّ العالمين والصلاة والسلام على سيّدنا محمّد وآله الطاهرين المعصومين ولعنة اللّه على أعدائهم أجمعين من الأوّلين والآخرين

پيش گفتار

از آياتى كه شيعيان همواره براى اثبات امامت امير مؤمنان على عليه السلام به آن استدلال مى كنند، آيه ولايت است. خداوند متعال در اين آيه مى فرمايد:

(انّما وليّكم اللّه ورسوله والّذين آمنوا الّذين يقيمون الصّلاة ويؤتون الزّكاة وهم راكعون)(1)

«تنها ولى و صاحب اختيار شما خدا، پيامبر او و كسانى هستند كه ايمان آورده اند؛ همان كسانى كه نماز را برپا مى دارند و در حال ركوع زكات مى دهند».

براى استدلال به اين آيه، ابتدا بايد به روايات مراجعه نماييم تا روشن شود كه اين آيه در مورد چه كسى نازل شده است؛ آن گاه چگونگى استدلال به آيه شريفه مورد بحث قرار مى گيرد، و در پايان به اشكالات و اعتراضات دانشمندان اهل سنّت پاسخ داده مى شود. بنا بر اين، سخن در سه بخش مطرح خواهد شد:

بخش يكم: شأن نزول آيه ولايت

بخش دوم: چگونگى استدلال به آيه ولايت

بخش سوم: پاسخ به شبهه ها

---

(١) سوره مائده: آيه ٥٥.

بخش یکم
شأن نزول آیه ولایت

شأن نزول آیه ولایت

همه شیعیان دوازده امامی اتّفاق نظر دارند که این آیه مبارکه هنگامی نازل شد که امیر مؤمنان علی علیه السلام انگشترش را در حال رکوع به مستمند بخشید.

این مطلب در روایات متواتری از طریق آنان نقل شده است. بنا بر این از نظر آنان مسلّم است، و جای هیچ تردیدی در آن نیست.

ولی این استدلال برای اهل تسنّن کافی نیست و پرسش هایی برای آنان مطرح خواهد شد از جمله این که:

ـــ آیا این روایات در کتاب های محدّثان و مفسّران اهل سنّت آمده است؟

ـــ آیا آنان این روایات را صحیح و قابل اعتماد می دانند؟

ـــ آیا برای اثبات آن دلیل قانع کننده ای وجود دارد؟

ما ضمن مراعات اصول بحث و مناظره، در این بخش به نام برخی از بزرگان اهل سنّت ـــ که پذیرفته اند که این آیه در شأن امیر مؤمنان علی علیه السلام نازل شده است ـــ اشاره می کنیم تا پیروان آنان و کسانی که کتاب های آنان را معتبر و روایات آن ها را مستند می دانند و به اصول مذهب آن ها پایبند هستند، نیز قانع شوند.

با بیان این مطلب، شأن نزول آیه شریفه روشن خواهد شد، و همچنین معلوم خواهد شد که این روایات مورد اتّفاق شیعه و سنّی، و مورد پذیرش آنان است.

اتفاق نظر مفسّران در شأن نزول آیه

طبق آن چه که از بزرگان اهل سنّت نقل شده است، همه مفسّران در شأن نزول آیه ولایت اتفاق نظر دارد. این اتفاق نظر از سوی چهار تن از دانشمندان اهل سنّت نقل شده است.

۱ ـــ قاضی ایجی (متوفای سال ٧٥٦) نویسنده کتاب *المواقف فی علم الکلام*، که از مهم ترین کتاب های اهل سنّت در علم کلام و اصول دین است. او می نویسد:

«تمامی مفسران اتّفاق نظر دارند که این آیه مبارکه در ماجرای بخشیدن انگشتر امیر مؤمنان علی علیه السلام در حال رکوع نماز نازل شده است»[1].

۲ ــ میر سیّد شریف جرجانی (متوفای سال ۸۱٦ هــ) در *شرح المواقف* به این اجماع اعتراف کرده است[2].

۳ ــ سعدالدّین تفتازانی (متوفای سال ۷۹۳ هــ) در *شرح المقاصد* اجماع مفسّران را بر این که آیه شریفه در شأن امیر مؤمنان علی علیه السلام نازل شده، نقل کرده است[3].

شرح المقاصد از کتاب های مهم اهل سنّت در علم کلام است. این کتاب در مدارس آن ها تدریس می شود و در محافل علمی آن ها از جایگاه ویژه ای برخوردار است، به همین دلیل بسیاری از بزرگان اهل سنّت بر این کتاب شرح و تعلیق نوشته اند.

٤ ــ علاء الدّین قوشجی سمرقندی نیز از کسانی است که به اجماع مفسران بر این که آیه مبارکه در شأن امیر مؤمنان علی علیه السلام نازل شده، اعتراف کرده است[4].

بنا بر این، تمامی مفسّران اهل سنّت معتقدند که این آیه مبارکه در شأن امیر مؤمنان علی علیه السلام، و زمانی که آن حضرت در رکوع انگشترش را به مستمند بخشید، نازل شد.

این اجماع و اتّفاق نظر را بزرگان و دانشمندان اهل سنّت نقل کرده و به آن اعتراف نموده اند، یعنی همان کسانی که سخنان آن ها مورد اعتماد است و به کتاب هایشان استناد می شود.

آلوسی در تفسیر خود می نویسد:

«اکثر راویان اخبار معتقدند که این آیه در شأن علی کرم اللّه وجهه نازل شده است»[5].

ابن کثیر در تفسیر خود برخی از این روایات را در ذیل آیه مبارکه نقل نموده و حکم به صحّت بعضی از آن ها داده است[6].

ابن کثیر کسی است که در تفسیر و تاریخ خود، تا آن جا که می توانسته، بر شیعیان خُرده گرفته و سعی کرده است تا اعتقاد آن ها را باطل جلوه دهد. اعتراف چنین شخصی به صحّت این روایات، ارزش علمی فراوانی دارد و راه فرار را بر خصم ما می بندد.

---

(۱) المواقف فی علم الکلام: ٤۰٥.

(۲) شرح المواقف: ۸ / ۳٦۰.

(۳) شرح المقاصد: ٥ / ۱۷۰، برای آگاهی از اهمیت این کتاب ر.ك: کشف الظنون.

(٤) شرح التجرید: ۳٦۸.

(٥) تفسیر روح المعانی: ٦ / ۱٦۸.

(٦) تفسیر ابن کثیر: ۲ / ٦٤.

هنگامی که به کلمات بزرگان اهل سنّت در علم رجال مراجعه شد و سخنان آن ها در مورد راویان و ناقلان این احادیث بررسی گردید، این نتیجه به دست آمد که تعدادی از این احادیث بنا بر نظر آن ها ـــ که از ناقدان معروف اهل سنّت در سند روایات هستند ـــ صحیح بوده و قابل اعتماد است.

یکی از آن روایات، حدیثی است که ابن ابی حاتِم در تفسیر خود آورده است. وی از ابی سعید اشبح از فضل بن دکین از موسی بن قیس حضرمی از سلمة بن کهیل این گونه نقل می کند:

علی در حال رکوع انگشترش را به فقیر بخشید و این آیه نازل شد: (**انما ولیّکم اللّه ورسوله** . . .)[1].

تا این جا به خوبی روشن شد که صحّت این حدیث مورد اتفاق مفسّران بوده و بنا بر گفته آلوسی بیشتر محدّثان آن را نقل کرده اند که به نام برخی از آن ها اشاره شد و کلام ابن کثیر در صحّت بعضی از آن ها نیز نقل گردید.

علمای علم کلام نیز ـــ که در مورد دلایل امامت بحث کرده و دلیل های هر طرف را برای اثبات نظر خود ذکر کرده اند ـــ می گویند که این آیه در همان جریان خاصّ نازل شده است.

آیه ولایت در سخن محدّثان

بزرگان از پیشوایان محدّثان نیز در قرن های مختلف، این حدیث را در کتاب های خود نقل کرده اند. اکنون به اسامی برخی از کسانی که این حدیث را در آثار خود آورده اند اشاره می کنیم:

۱ ـــ حافظ عبدالرّزاق صنعانی

وی نویسنده کتاب *المصنّف*، و استاد بُخاری (مؤلف کتاب *صحیح بُخاری*) است.

۲ ـــ حافظ عبد بن حمید نویسنده کتاب *المسند*

۳ ـــ حافظ رزین بن معاویة عبدری اندلسی

وی کتاب *الجمع بین الصحاح الستّه* را تالیف کرده است.

٤ ـــ حافظ نَسایی

وی نویسنده کتاب *صحیح* است و این حدیث را در *صحیح* خود نقل کرده است.

٥ ـــ حافظ ابو جعفر محمّد بن جریر طبری

وی مؤلّف دو کتاب مشهور و معروف *تاریخ* و *تفسیر* طبری است.

٦ ـــ حافظ ابن ابی حاتِم رازی

وی محدّث و مفسّر پرآوازه ای است، و ابن تیمیّه در *منهاج السّنّه* معتقد است که تفسیر او از هر روایت جعلی و ساختگی خالی است.

---

(۱) تفسیر ابن ابی حاتِم: ٤ / ۱۱٦۲.

۷ ــ حافظ ابو الشیخ اصفهانی

۸ ــ حافظ ابن عساکر دمشقی

۹ ــ حافظ ابو بکر بن مردویه اصفهانی

۱۰ ــ حافظ ابو القاسم طبرانی

۱۱ ــ حافظ خطیب بغدادی

۱۲ ــ حافظ ابو بکر هیثمی

۱۳ ــ حافظ ابو الفرج ابن جوزی حنبلی

۱٤ ــ حافظ محب طبری

وی استاد حرم مکّی است.

۱۵ ــ حافظ جلال الدّین سیوطی

اهل سنّت معتقدند که وی پایه گذار نوین و احیاکننده سنّت در قرن دهم به شمار می رود.

۱٦ ــ حافظ شیخ علی متّقی هندی

وی نویسنده کتاب *کنز العمّال* است.

با معرفی این بزرگان که از علمای زمان بُخاری تا قرن یازدهم هستند نتیجه می گیریم که صاحبان تفسیر بر این واقعه اجماع داشته و بیشتر محدّثین و ناقلین اخبار بر آن تصریح کرده اند.

با مراجعه و بررسی سند آن روایات، و صحّت و اعتبار آن ها، اعتبار روایات نیز بنا بر مبانی ایشان به وضوح آشکار می گردد.

آیه ولایت در سروده شاعر شهیر انصاری

آوازه خوش این حدیث به گونه ای است که شاعر شهیر انصاری، حسّان بن ثابت نیز ــ که صحابی رسول خدا صلی اللّه علیه وآله بوده است ــ این منقبت امیر مؤمنان علی علیه السلام را به نظم کشیده است.

آلوسی بغدادی در کتاب *روح المعانی* می نویسد: حسّان بن ثابت در این زمینه، خطاب به امیر مؤمنان علی علیه السلام چنین سروده است:

فأنت الّذی أعطیت اذ کنت راکعاً * زکاة فدتك النفس یا خیر راکع**

فأنزل فیك اللّه خیر ولایة * وأثبتها أثنی کتاب الشرایع**

تو همان کسی هستی که در حال رکوع زکات دادی جان به قربانت ای بهترین رکوع کننده!

از این رو، خداوند بهترین ولایت را در مورد تو فرو فرستاد و آن را در کتاب شرایع (قرآن) ثبت فرمود[1].

---

(۱) تفسیر روح المعانی: ٦ / ۱٦۸.

آیه ولایت از دیدگاه ابن تیمیّه

با توجّه به آن چه بیان شد نه راهی برای خدشه دار کردن در سند این اخبار وجود دارد، نه جایی برای تکذیب آن باقی مانده، و نه تضعیف روایاتش ممکن است.

ابن تیمیّه نیز در این مورد و درباره این استدلال اظهار نظر کرده است. او می نویسد:

«بعضی از دروغ پردازان، حدیثی دروغین ساخته اند و گفته اند که این آیه هنگامی نازل شد که علی در حال نماز انگشترش را به فقیر بخشید. این خبر به اتّفاق و اجماع دانشمندان حدیث، دروغ است و دروغ آن آشکار است».

سپس می افزاید:

«تمامی دانشمندان درایت و حدیث شناس اتفاق نظر دارند که این آیه در شأن علی نازل نشده، و علی هیچ گاه انگشترش را در حال نماز به فقیر نداده است.

از طرف دیگر همه محدّثان اتفاق نظر دارند که آن قصّه ای که در این مورد نقل شده، دروغین و جعلی است و جمهور امّتِ پیامبر چنین حدیثی را نشنیده اند»(1).

چه قدر قابل توجه است!! ما به همه کسانی که در بحث های علمیِ خود چشم و گوش بسته از ابن تیمیّه پیروی می کنند و نظرات او را می پذیرند می گوییم که متنبّه شوند و ببینند که از چه شخصی عقاید، احکام، سنن و آداب شان را می آموزند.

بنا بر نظرات ابن تیمیّه، قاضی ایجی، شریف جرجانی و بزرگان دانشمندان کلام ـــ که به نام آن ها اشاره شد ـــ هیچ یك عالم به حدیث نیستند، و لذا از زمره امّت محمّد خارجند. آن ها تصریح کرده اند که تمامی مفسّران، اجماع و اتّفاق نظر دارند که این آیه در شأن امیر مؤمنان علی علیه السلام نازل شده است، ولی ابن تیمیه می گوید: «این حدیث دروغین را بعضی دروغ گویان جعل کرده اند و تمامی عالمان حدیث معتقدند که علی انگشترش را به فقیر نداده است».

گویا مراد او از اهل علم ـــ که ادّعا می کند بر کذب این حدیث اجماع کرده اند ـــ تنها خود او یا بعضی از کسانی است که گرد او جمع شده اند؛ و چون دو ـــ سه نفر از اطرافیانش چنین نظری داده اند، ادّعا می کند که نه تنها تمامی اهل حدیث و ناقلان اخبار بر نظریه وی اجماع و اتّفاق نظر دارند بلکه تمامی امّت بر آن اجماع کرده اند.

(1) منهاج السنه: ۲ / ۳۰.

گویا اجماع در جیب اوست، و هر گاه بخواهد آن را از جیب خود بیرون آورده و به مردم عرضه می کند، و از طرفی بر مردم نیز لازم دانسته است که هر چه او ادّعا کرده بپذیرند.

برداشت آخر

از آن چه بیان شد می توان این گونه نتیجه گرفت که این قضیّه معروف و مشهور است، هم در کتاب های شیعیان و هم در کتاب های اهل سنّت.

ما در این نوشتار به برخی از آن ها اشاره کردیم، ولی راویان این حدیث، که برخی با سند و برخی دیگر به صورت مرسل این حدیث را نقل کرده اند بیش از این ها هستند[1]. آیا هیچ یك از آن ها عضوی از امت محمّدی محسوب نمی شود؟

بنا بر این هیچ شك و شُبهه، و جای هیچ گونه مناقشه ای ــ چه از نظر سند، و چه از نظر شأن نزول آیه شریفه و چه از نظر دلالت آن ــ در مورد این حدیث وجود ندارد، و این آیه در شأن امیر مؤمنان علی علیه السلام و در زمانی که آن حضرت در حال رکوع انگشترش را به فقیر بخشیده، نازل شده است.

(۱) برای آگاهی بیشتر ر.ك به تفسیر طبری: ٦ / ١٨٦، تفسیر ابن ابی حاتِم: ٤ / ١١٦٢، تفسیر المعانی: ٢ / ٤٧، اسباب النزول: ١١٣، تفسیر العز الدمشقی: ١ / ٣٩٣، تفسیر ابن کثیر: ٢ / ٦٤، کشاف: ١ / ٦٤٩، الدر المنثور: ٣ / ١٠٥ و همچنین تفسیر فخر رازی، تفسیر بغوی، تفسیر نسفی، تفسیر قُرْطُبی، تفسیر أبی السعود، تفسیر شوکانی، تفسیر آلوسی و از کتاب های حدیثی ر.ك: جامع الاصول: ٩ / ٤٧٨، المعجم الاوسط: ٧ / ١٢٩، تاریخ دمشق: ٤٢ / ٣٥٦.

بخش دوم

امامت علی علیه السلام در آیه ولایت

آیه ولایت و امامت علی علیه السلام

پیش تر بیان شد که آیه ولایت، از جمله آیه هایی است که بیانگر امامت امیر مؤمنان علی علیه السلام است. برای روشن شدن چگونگی استدلال به این آیه مبارکه در آغاز باید معنای برخی از واژگان آیه توضیح داده شود و یك بار دیگر آیه شریفه بررسی گردد. در قرآن کریم می خوانیم:

(انما ولیّکم اللّه ورسوله والّذین آمنوا الّذین یقیمون الصّلاة ویؤتون الزّکاة وهم راکعون)

«تنها ولی و صاحب اختیار شما خدا، فرستاده او و کسانی هستند که ایمان آورده اند؛ همان کسانی که نماز را برپا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند».

در نگاه آغازین دو واژه قابل بررسی است؛ واژه (**إنّما**) و واژه (**ولیّکم**).

بی تردید واژه (**إنّما**) در زبان عربی به معنای «حصر» است و حصر یعنی منحصر کردن حکمی به مورد خاصّی، به طوری که آن حکم تنها اختصاص به همان مورد داشته باشد و هیچ کس یا هیچ چیز دیگری آن حکم را نداشته باشد.

این معنا درباره واژه (**إنّما**) مورد قبول همه بوده، و کسی آن را انکار نکرده است.

«ولایت» چیست؟

دوّمین واژه مورد بررسی، واژه (**ولیّکم**) یعنی «ولیّ شما» است. اکنون این پرسش مطرح است که معنای «ولایت» چیست؟

پیامبر خدا صلی اللّه علیه وآله در حدیثی که به نام «حدیث ولایت» معروف شده است می فرماید:

«علی منّی وأنا من علیّ وهو ولیّکم بعدي»[1]

«علی از من و من از علی هستم، و او بعد از من ولی شماست».

(۱) سنن ابن ماجه: ۱ / ۸۹ ، مسند احمد بن حنبل: ۵ / ۱۷۱، کنز العمّال: ۱۱ / ۶۰۳، حدیث ۳۲۹۱۳.

بنا بر این، واژه ولایت، هم در این آیه مبارکه و هم در این حدیث، با تعبیر (**ولیّکم**) آمده است.

واژه ولایت از نظر لغوی دارای معانی مختلفی است؛ این معانی مختلف یا در یك معنا مشترك هستند و یا خیر. اگر مشترك باشند هر كدام از آن ها مورد و مصداقی از آن معنا خواهند بود كه به آن مشترك معنوی گفته می شود، و اگر هیچ اشتراكی با هم نداشته باشند، تنها در لفظ مشتركند كه به آن مشترك لفظی گفته می شود.

معنای اول ولایت، مشترك معنوی است؛ یعنی ولایت همیشه به یك معنا می آید و معانی دیگر هر كدام مصداقی از آن معنای واقعی خواهد بود یعنی: **عهده دار شدن كار دیگری**.

به عنوان مثال وقتی گفته می شود: فلانی ولیّ فلانی است یعنی او عهده دار كارهای فرد دوم است، و یا وقتی گفته می شود: این شخص ولیّ این طفل صغیر است یعنی او مسئولیّت كارهای طفل را به عهده گرفته است.

و نیز ولیّ امر به كسی گفته می شود كه تمامی كارهای آن امر به عهده او باشد. به همین علّت است كه به سلطان و پادشاه «ولیّ» گفته می شود؛ زیرا تمامی اُمور مملكت به عهده اوست و او این مسئولیت كشورداری را به عهده گرفته است.

این معنا همان معنای واقعی ولایت است. از این رو در هر مورد كه واژه ولایت به كار رفته باشد، این معنا در آن لحاظ شده است.

به عنوان نمونه به دوست و رفیق و همسایه ولیّ گفته می شود. به شخصی كه با شما هم پیمان بوده و قسم خورده كه شما را یاری كند، ولیّ می گویند. پدر ولیّ است، خداوند متعال ولیّ است و پیامبر او نیز ولیّ است و موارد دیگری در همین معنا وجود دارد كه به آن ها ولیّ گفته می شود.

این معنا در تمامی موارد كاربرد واژه ولایت وجود دارد، وقتی كه به همسایه ولیّ گفته می شود یعنی او سزاوارترین كسی است كه كارهای همسایه اش را انجام داده و عهده دار امور او گردد.

اگر برای كسی مشكلی پیش آید نزدیك ترین كسی كه به یاری او می شتابد و در برطرف كردن آن مشكل او را كمك می كند و كارهای آن شخص را به عهده می گیرد همسایه اوست، كه به آن حقّ همسایگی نیز گفته می شود.

كسی كه هم پیمان كسی می شود، یا كسی كه به یاری دیگری می آید، و یا برادر انسان، هر كدام دارای نوعی ولایت هستند، اما یك معنای واحد در تمامی این موارد موجود است كه همان معنای **قیام به امر و عهده دار شدن كارهای دیگری** است.

با بررسی كتاب های لغت و سخن بزرگان این فنّ، به خوبی روشن می شود كه همه آن ها همین معنای اساسی را برای واژه ولایت بیان كرده اند.

اگر گفتیم: واژه ولایت مشترك لفظی است، یعنی لفظ ولایت معانی و مصادیق مختلفی دارد، بدون این که بین آن معانی وجه اشتراکی وجود داشته باشد؛ مانند واژه «عین» که در زبان عربی به آن مشترك لفظی می گویند، چرا که در معانی مختلفی به کار می رود از جمله: چشمه آب، چشم انسان، خورشید و . . . .

می بینید که این معانی گوناگون دارای معنای مشترك نیستند، بلکه هر کدام معنای خاص خود را دارند. این مطلب در کتاب های علم اصول به تفصیل مطرح شده است.

بنا بر این، واژه ولایت، بر فرض این که از آن چه گفتیم صرف نظر کنیم و بگوییم: مشترك لفظی است، دارای معانی گوناگونی خواهد بود که یکی از آن معانی این است: **سزاوارتر بودن به چیزی، و اولویّت داشتن نسبت به امری.**

در مشترك لفظی برای این که بفهمیم آن لفظ در کدام یك از معانِی آن به کار برده شده است، باید به قرائن و شواهدی که مراد و مقصود گوینده را مشخص می کند، توجّه کنیم.

بنا بر این بایستی در پی قرینه هایی باشیم که در این آیه مبارکه وجود دارد، تا روشن شود که واژه ولایت در این آیه، به چه معنایی به کار رفته است.

معنای ولایت در آیه شریفه

بنا بر آن چه که بیان شد قرائن و شواهد متعدّدی در این آیه وجود دارد که اثبات می کند ولایت به همان معنایی است که شیعیان می گویند؛ یعنی: **اولویّت، برتری و سزاوارتر بودن برای به عهده گرفتن امور مسلمانان.**

قرینه ها بر دو گونه اند: قرائن مقامیّه و قرائن لفظیّه. قرائن مقامیّه همان دقّت در مقام و زمانی است که آیه نازل شده است، و با آن قرائن روشن می شود که واژه ولایت در معنای اولویّت و برتری در سرپرستی امور مسلمانان است.

برخی دیگر از قرائن تصریحات خود پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله است که قرائن «لفظیّه» خوانده می شوند. پاره ای از این قرائن لفظی، روایاتی است که در این مورد آمده است.

دیدگاه فضل بن روزبهان در مورد معنای ولایت و آیه مبارکه

فضل بن روزبهان نیز در این مورد اظهار نظر کرده است. وی در ردّ نظر علامه حلی رحمه الله می نویسد:

«قرائن و شواهد دلالت دارند که مراد از ولایت در این جا نصرت و یاری است. بنا بر این منظور از آیه (**انّما ولیّکم اللّه ورسوله والّذین آمنوا** . . .)، این است که یاور شما خدا، پیامبرش و کسانی هستند که نماز می خوانند و در حال رکوع صدقه می دهند»[1].

(۱) احقاق الحق: ۲ / ۴۰۸.

ردّ دیدگاه ابن روزبهان

درست است که نصرت و یاری یکی از معانی ولایت است، هم چنان که در کتاب های لغت نیز آمده است، اما روایاتی که در این مورد رسیده بیانگر این است که در این جا مراد از ولایت، نصرت و یاری نیست.

به نمونه ای از این روایات که در تفسیر فخر رازی، تفسیر ثعلبی و دیگر کتاب ها آمده توجّه کنید:

«أنَّ النّبیّ لّما علم بأنّ علیاً تصدّق بخاتمه للسّائل تضرّع إلی اللّه وقال: اللهم إنّ أخي موسی سألك قال: (**ربّ اشرح لی صدری ویسّرلی أمری واحلل عقدةً من لسانی یفقهوا قولی واجعل لی وزیراً من أهلی هارون أخی اشدُد به أزری وأشرکه في أمري کي نسبّحك کثیراً ونذکرك کثیراً انك کنت بنا بصیراً**).

فأوحیت إلیه: (**قد اُوتیت سُؤلك یا موسی**)[1].

اللهم وإنّی عبدك ونبیّك فاشرح لي صدري ویسّرلي أمري واجعل لي وزیراً من أهلي علیّاً اُشدد به ظهری . . . .

قال ابوذر: فواللّه، ما استتمّ رسول اللّه صلی اللّه علیه وآله **الکلمة حتّی هبط علیه الأمین جبرائیل بهذه الآیة:** (**إنّما ولیکم اللّه ورسوله . . .**) **إلی آخر الآیة»**[2]

«وقتی پیامبر فهمید که علی انگشتر خود را به فقیر داده، دست به دعا برداشت و با تضرّع به درگاه خداوند چنین عرضه داشت: «پروردگارا! برادرم موسی از تو درخواست نمود و گفت: (*خداوندا! سینه ام را گشاده و پرتحمّل کن و کارم را آسان نما و گره را از زبانم بگشا تا سخن مرا بفهمند، و برای من از خانواده ام وزیری قرار ده، هارون برادرم را؛ پشت مرا به او محکم کن و او را در امر من شریك گردان تا تو را بسیار تسبیح کنیم و بسیار به یاد تو باشیم، همانا تو به ما بینا هستی*).

پس تو به او وحی کردی: (*ای موسی! آن چه را می خواستی قطعاً به تو داده شد*).

پروردگارا، من هم بنده و پیامبر تو هستم، پس سینه ام را گشاده و پرتحمّل کن و کار مرا آسان نما و برای من از خانواده ام وزیری قرار ده، علی را، و به وسیله او پشت مرا محکم کن . . . .

ابوذر گوید: به خدا سوگند! هنوز دعای پیامبر خدا صلی اللّه علیه وآله[3] *تمام نشده بود که جبرئیل امین نازل شد و این آیه را آورد:*

(*تنها ولی شما خداست و پیامبرش . .) تا پایان آیه».*

---

(۱) سوره طه: ۲۵ ــ ۳۶.

(۲) تفسیر فخر رازی، ۱۱ / ۲۵. تفسیر ثعلبی.

(۳) علی رغم این که در منابع اهل سنّت درود و صلوات پس از نام مبارك پیامبر خدا صلی اللّه علیه وآله به صورت ناقص (ابتر) آمده است، ما طبق فرمایش حضرتش، درود و صلوات را به صورت کامل آورده ایم.

آیا هیچ انسان عاقل و فهمیده ای، که کمترین توجّه به لغت و روش قرآن و آن چه از پیامبر صلی اللّه علیه وآله وارد شده داشته باشد، می پذیرد که ولایت در این آیه، با این قرائن، به معنای نصرت و یاری باشد؟

آیا عقل انسان چنین کاری را می پذیرد که رسول خدا صلی اللّه علیه وآله به درگاه خداوند تضرّع و زاری کند تا خداوند به مردم اعلام کند که علی یاور شماست؟!

پیامبر صلی اللّه علیه وآله با چنین حالی و در چنین حالتی دست به دعا برداشته است تا خواسته او آن باشد که خداوند آیه ای را نازل کند و به مردم بفهماند که علی علیه السلام یاور مؤمنان است؟

آیا کسی شك داشته که علی علیه السلام یاور مؤمنین است تا پیامبر خدا صلی اللّه علیه وآله ناگزیر شود که دست به دعا بردارد و این گونه به راز و نیاز بپردازد، و پیش از آن که دعای حضرتش تمام شود، این آیه نازل شود:

(**انما ولیکم اللّه ورسوله والذین آمنوا** . .)

«تنها ناصر و یاور شما خدا و رسول او و مؤمنین هستند، . . .».

با وجود این همه قرائن و شواهد، آیا صحیح است که بگوییم: منظور از (**ولیّکم**) ناصر و یاور است؟

حاصل بررسی

سخن پایانی در زمینه بررسی معنای واژه ولایت این است که اگر ولایت مشترك لفظی باشد و ما برای تعیین آن معنا که خداوند اراده نموده است، نیاز به قرینه داشته باشیم، قرائن لفظیّه و مقامیه، معنی کلمه ولایت را واضح و آشکار می سازد.

در این صورت معنای واژه ولایت اولویّت و سزاوارتر بودن در به عهده گرفتن امور مسلمان ها خواهد بود و این اولویّت برای خدا، رسولش و برای مؤمنانی که نماز می خوانند و در حال رکوع صدقه می دهند، ثابت خواهد بود.

پس از بررسی واژه (**إنّما**) و واژه «ولایت» در این آیه شریفه می توان گفت که به راستی واژه (**و**) در (**والذین آمنوا**) برای عطف است؛ یعنی به جز خدا و پیامبر صلی اللّه علیه وآله این عدّه نیز بر شما ولایت دارند.

ولی واوی که در (**و هم راکعون**)آمده واو حالیه است، یعنی در حال رکوع زکات می پردازند.

با توجّه به تمامی این نکات می توان گفت که (**انّما ولیکم**) یعنی تنها خدا، پیامبرش و مؤمنانی که نماز به پا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند، بر شما اولویّت دارند.

تا کنون این نتیجه را به دست آوردیم که هم قرآن و هم روایات این معنا را روشن کردند که چه کسی در حال رکوعِ نماز صدقه داده، و این آیه در مورد چه کسی نازل شده است.

بخش سوم

شبهه هایی درباره آیه ولایت

چند شبهه در مورد آیه ولایت

با توجّه به استدلال متقنی که در مورد آیه ولایت انجام پذیرفت معنای آن روشن شد. در این بین اعتراض ها و اشکال هایی نیز بر این استدلال وارد شده که لازم است به آن ها پاسخ بگوییم تا جای هیچ شكّ و شبهه ای باقی نماند.

ما در ضمن بیان مطالب گذشته به اعتراض شیخ الاسلام «ابن تیمیّه» اشاره کردیم و گفتیم که پیش از آن که سخن او اعتراض باشد، افترا و تهمتی است که بر شیعیان روا داشته است. در واقع این اعتراض نه تنها افترا بر شیعه است بلکه افترا و تهمت بر بیشتر مفسّران، محدّثان، بزرگان علما و متکلّمان اهل سنّت نیز به شمار می رود تا آن جا که تمامی آن ها را دروغگو دانسته است.

البته روش ابن تیمیّه در کتابش همین گونه است. من از آغاز تا پایان کتاب او را با دقّت بررسی کردم و به نکاتی دست یافتم که اگر کسی از آن ها آگاه شود نه تنها او را کافر دانسته، بلکه ــ بالاتر از آن ــ هر کس که او را «شیخ الاسلام» نامیده است نیز کافر خواهد دانست.

نخستین شبهه: معنای ولایت

نخستین شبهه، در معنای ولایت است که پیش تر به آن اشاره شد و به طور مختصر به آن پاسخ دادیم. این شبهه را فضل بن روزبهان در کتاب *ابطال الباطل* مطرح کرده است. او این کتاب را در ردّ کتاب علاّمه حلّی رحمه اللّه نوشته است.

پس از او سیّد قاضی نوراللّه تستری در کتاب *احقاق الحق* و شیخ محمّد حسن مظفّر در کتاب *دلائل الصّدق* کتاب او را نقد کرده و به اشکال های او پاسخ داده اند.

دومین شبهه: «واو» حالیه یا عاطفه؟

شبهه دیگری که در این زمینه مطرح شده است این است که برخی احتمال داده اند که «واو» در (**و هم راکعون**)، «واو» عاطفه است نه «واو» حالیّه[1]. بنا بر این، آیه را این گونه می خوانیم:

(انّما ولیّکم اللّه ورسوله والّذین آمنوا الّذین یقیمون الصّلاة ویؤتون الزّکاة وهم راکعون)

«تنها ولی و صاحب اختیار شما خداست و پیامبرش و کسانی که ایمان آورده اند؛ همان کسانی که نماز برپا می دارند و زکات می دهند و رکوع می کنند».

نه این که در حال رکوع زکات می دهند، بلکه آن ها سه کار جدا از هم انجام می دهند: هم نماز می خوانند، هم زکات می دهند و هم در مقابل خدا به رکوع می روند.

از این رو این آیه شریفه هیچ ارتباطی با قضیه بخشیدن انگشتر نخواهد داشت.

حقیقت آن است که اگر این احتمال وارد باشد و احتمال صحیحی هم باشد، دیگر نمی توانیم به این آیه استدلال کنیم؛ زیرا معروف است که اگر احتمالی بر خلاف استدلال باشد، آن استدلال مخدوش خواهد شد و از بین خواهد رفت.

پاسخ

این احتمال با نگاه اجمالی به روایاتی که در مورد این قضیّه وارد شده، خیلی زود از بین می رود و جایی برای آن باقی نمی ماند.

اگر به تفسیر *الدرُّ المنثور* مراجعه نماییم و آن روایات را ملاحظه کنیم به این نتیجه خواهیم رسید که این «واو»، واو حالیّه است نه «واو» عاطفه.

در این کتاب و همچنین در سایر کتاب ها در ذیل آیه ولایت این گونه روایت شده است:

«تصدّق علیّ وهو راکع»[2]

«علی علیه السلام *در حال رکوع صدقه داد».*

همچنین در روایت دیگری که در *الدرُّ المنثور* آمده است چنین می خوانیم:

«**أنّ النبي** صلی اللّه علیه وآله **سأل السائل، سأل ذلك المسكين الّذي أعطاه الإمام خاتمه، سأله قائلاً: «على أيّ حال أعطاكه» ـــ أى الخاتم ـــ ؟**

قال: أعطاني وهو راكع»[3]

---

(۱) پیش تر گفتیم که مراد از «واو» عاطفه آن است که جمله بعدی را به وسیله عطف به جمله قبلی مرتبط سازد و آن را در حکم جمله قبلی شریك می سازد؛ اما «واو» حالیه حالت وقوع کار را بیان می کند. به عنوان مثال وقتی می گوییم: جاء زید وعَمْرو یعنی زید و عمرو آمدند، حرف «واو» عاطفه است اما وقتی می گوییم: جاء زید وهو قائم یعنی زید آمد در حالی که ایستاده بود؛ حرف «واو» در این مثال حالیه است و با این دو نظر معنای آیه با هم متفاوت خواهد بود.

(۲) تفسیر ابن ابی حاتِم: ٤ / ١١٦٢.

(۳) الدرُّ المنثور فی التفسیر بالمأثور: ٣ / ١٠٥.

«پیامبر از فقیری که امام انگشترش را به او بخشیده بود، پرسید: «در چه حالی انگشتر را به تو داد؟»
گفت: «در حال رکوع آن را به من داد».

آری، شخص پیامبر صلی اللّه علیه وآله از فقیر می پرسد که در چه حالی علی علیه السلام انگشتر را به تو داد. بنا بر این «واو» حالیه است و هیچ جایی برای این اشکال و احتمال باقی نمی ماند.

سومین شبهه: علی *علیه السلام* **به خدا توجه داشت یا به سائل؟**

سومین شبهه ای که درباره استدلال به آیه ولایت مطرح شده از سه جهت بیان شده است:

۱ ـ علی علیه السلام این انگشتر را از کجا آورده بود؟ و چگونه صاحب این انگشتر شده بود؟

۲ ـ ارزش این انگشتر چقدر بوده؟ در آن زمان قیمت آن چقدر بوده است؟

بدیهی است که این گونه اعتراض ها شایسته بحث و استدلال نیستند و همان بهتر که با بزرگواری از کنار آن بگذریم.

۳ ـ امیر مؤمنان علی علیه السلام کسی بود که در حال نماز تمام توجّه او به خدای سبحان بود، و هیچ توجّهی به غیر آن نداشته است تا آن جا که در برخی از روایات آمده است: در یکی از جنگ ها تیری به پای آن حضرت فرو رفت. می خواستند آن تیر را بیرون بکشند، کسی گفت: صبر کنید تا آن بزرگوار به نماز بایستد، آن گاه تیر را از پایش بیرون آورید، زیرا او در حال نماز درد را احساس نمی کند.

با توجّه به این روایت چگونه آن حضرت صدای آن مستمند را شنید و به او توجّه کرد؟ چگونه به او اشاره کرد که نزدیك بیا، و بعد دستش را دراز کرد تا او انگشتر را از انگشت او خارج کند؟

همه این کارها مشغول شدن به امور دنیا است، و شایسته نیست انسان در هنگام راز و نیاز با خدا به امور این دنیا توجّه کند.

اشکال قبلی که می خواستند «واو» را عاطفه بدانند نه حالیه، اشکالی نحوی بود، و اشکال اول، که در معنای واژه ولایت بحث کرده بودند، اشکال لغوی بود، اما این اشکال، اشکالی عرفانی است؛ زیرا وقتی امیر مؤمنان علی علیه السلام با خدای خود صحبت می کند، و با یکدیگر نجوا می نمایند، او غرق در توجّه به خدا و مشغول خواندن نماز است، در چنین شرایطی چگونه آن حضرت به این دنیا توجّه می کند؟

پاسخ

این شبهه را از چند جهت می توان پاسخ داد:

نخست: خداوند متعال این واقعه را از مناقب امیر مؤمنان علی علیه السلام دانسته و آن حضرت را در قرآن مدح کرده است.

پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه وآله نیز خاتم بخشی امیر مؤمنان علی علیه السلام در حال رکوع را از فضایل او برشمرده است.

مؤمنان و مسلمانان، از زمان نزول این آیه تا به امروز، آن را از فضیلت ها و ویژگی های منحصر به فرد آن امام همام دانسته اند.

بدیهی است اگر این کار امام کوچك ترین اشکالی داشت، هیچ گاه این عمل از مناقب و فضایل امیر مؤمنان علی علیه السلام به شمار نمی آمد.

دوم: امیر مؤمنان علی علیه السلام در نماز به امور دنیوی توجّه نکرده، بلکه تمام توجّه او به خدا و انجام وظایف بندگی بوده است. در واقع صدقه دادن به فقیر عبادتی در ضمن عبادت دیگر بوده و کاری است که خدا آن را دوست دارد.

شاید بهتر باشد در پاسخ به این شبهه به بزرگان اهل سنّت که دارای ذوق عرفانی بوده اند مراجعه کنیم.

آلوسی در این مورد می نویسد: همین سؤال را از ابن جوزی[1] پرسیدند، او در پاسخ، این دو بیت شعر را خواند:

یسقی و یشرب ولا تلهیه سکرته * عن الندیم ولا یلهو عن الناس**

اُطاعه سُکرُهُ حتّی تمکّن من * فعلِ الصحاةِ فهذا واحد الناس**

می نوشد و می نوشاند و مستی او، او را از توجّه به ساقی باز نمی دارد و از مردم غافل نمی سازد.

مستی او در اختیار اوست تا جایی که توانسته همانند انسان های هوشیار عمل کند؛ پس او یگانه و منحصر به فرد از این مردم است[2].

این شعر از ابن جوزی حنبلیِ متعصّب است، همان فردی که امثال ابن تیمیّه و فضل بن روزبهان برای ردّ کردن فضایل امیر مؤمنان علی علیه السلام به کتاب های او اعتماد می کنند، ولی او نیز در پاسخ این اشکال و شبهه ساکت نمی ماند و با این شعر شبهه را پاسخ می دهد.

از طرفی امیر مؤمنان علی علیه السلام در ویژگی های خود «جامع الأضداد» بوده، یعنی خصوصیّت های متضادّ را در خود جمع کرده است. اگر چنین نبود یگانه دوران نمی شد، و این همه فضایل و مناقب به او اختصاص نمی یافت و اگر چنین نبود، وصیّ رسول خدا صلی الله علیه وآله و کفو و هم شأن فاطمه زهرا علیها السلام نمی شد.

بنا بر این، هیچ کس این اشکال را در مورد امیر مؤمنان علی علیه السلام نمی پذیرد که علی علیه السلام در نماز به کارهای دنیوی توجّه کرده باشد و از انس و توجّه به خدا غافل شده باشد.

---

(۱) گفتنی است که ابن جوزی، جدّ سبط بن جوزی است، توجّه به این نکته لازم است، چرا که گاهی بین ابن جوزی و سبط بن جوزی اشتباه می شود. مراد در این جا ابو الفرج ابن جوزی حنبلی است که حافظ حدیث بوده و صاحب تألیفات زیادی است و در سال ۵۹۷ هـ درگذشته است.

(۲) تفسیر روح المعانی: ٦ / ١٦٩.

آری، در روایات ما آمده است که عمر بن خطّاب می گوید: من چهل بار انگشترم را به فقیر بخشیدم، ولی یك آیه هم در شأن من نازل نشد![1]

بنا بر آن چه بیان گردید روشن شد که این اشکال نیز مانند اشکال های پیشین بی مورد بوده و قابل پذیرش نیست.

چهارمین شبهه: آیه مذکور، جمع را خطاب می کند اما علی *علیه السلام* فرد است

اعتراض مهمّی که صورت علمی دارد و بر آیه ولایت مطرح کرده اند این است که معترضین گفته اند: علی علیه السلام یك نفر است، اما در این آیه خداوند به لفظ جمع سخن گفته است و این بدین معنا است که مخاطبین آیه بیش از یك نفر بوده اند. خداوند متعال می فرماید:

(والّذین آمنوا الّذین یقیمون الصّلاة ویؤتون الزّکاة وهم راکعون)

«آن کسانی که ایمان آورده اند، نماز برپا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند».

پاسخ

این اشکال ظاهر زیبایی دارد و در موارد دیگری نیز وارد شده است؛ زیرا آیات دیگری نیز وجود دارند که در آن ها لفظ جمع به کار رفته، ولی مراد یك نفر است، مانند آیه مباهله که خداوند در آن جا می فرماید:

(وانفسنا وانفسکم . . .)

«و بیاوریم جان های خود و جان های شما را».

در حالی که پیامبر اکرم صلی اللّه علیه وآله فقط حضرت علی علیه السلام را با خود برد. همچنین پیامبر صلی اللّه علیه وآله از بین زنان، تنها حضرت فاطمه علیها السلام را با خود بُرد در حالی که در آیه شریفه می فرماید:

(ونسائنا ونسائکم)

«زن هایمان و زنهایتان».

این اعتراض ممکن است در سایر مباحث علمی نیز مطرح شود، لذا ممکن است در برخی از آیات لفظ جمع آمده باشد اما مراد یك نفر باشد.

پاسخ زمخشری

پرواضح است که دانشمندان زیادی به این اعتراض پاسخ داده اند از جمله زمخشری که از بزرگان علمای اهل سنّت است و در علوم مختلف تألیفاتی دارد.

---

(۱) البتّه این روایت را تا کنون در کتاب های اهل سنّت ندیده ام.

او کتاب معروفی به نام *کشاف* در تفسیر قرآن دارد، و امتیاز آن از سایر تفسیرها به این است که قرآن را از لحاظ ادبی و بلاغی تفسیر می نماید و این در نزد اهل فن و خبره مبرهن و واضح است. وی در آن کتاب به این سؤال این گونه پاسخ می دهد:

«این که در چنین مواردی لفظ جمع آورده می شود به این جهت است که بقیّه مردم به انجام دادن این کار تشویق شوند و توجه مردم را به این نکته معطوف سازد که مؤمن باید تا این حدّ بر احسان به فقرا و بیچارگان حریص باشد که حتی در حال نماز از کمك رسانی و احسان به مستمندان غافل نشود، و این چیزی است که از تمامی مؤمنان خواسته شده است. به همین جهت این آیه به صورت لفظ جمع آمده است».

این پاسخ زمخشری را بسیاری دیگر از دانشمندان پسندیده اند. اگر این وجه برای ایجادکنندگان شبهه قانع کننده نباشد خواهیم گفت که باید بر بسیاری از آیات و روایات و سخنان فصحای عرب این ایراد وارد باشد.

همه ما می دانیم که در قرآن کریم و در احادیث صحیحه ای که از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله روایت شده، و همچنین در زبان عربی فصیح، موارد متعدّدی دیده شده است که لفظ به صورت جمع به کار رفته، اما مقصود از آن یك نفر است.

پاسخی دیگر

گروهی از علمای ما و بعضی از دانشمندان اهل سنّت در پاسخ این اشکال چنین گفته اند:

در چنین مواردی خداوند متعال، می خواهد این فضیلت و منقبت امیر مؤمنان علی علیه السلام را بزرگ نشان دهد. از این رو، از یك نفر به صیغه جمع حکایت می کند تا از علی علیه السلام و آن چه انجام داده به بزرگی یاد کند؛ هم چنان که مرسوم است که گاهی برای بزرگداشت یك نفر لفظ جمع به کار می رود.

دیدگاه علاّمه سیّد عبدالحسین شرف الدین رحمه الله

علاّمه سید عبدالحسین شریف الدین رحمه الله در این زمینه دیدگاه دیگری دارد. وی می نویسد:

اگر این آیه با صیغه مفرد می آمد منافقان و دشمنان امیر مؤمنان علی علیه السلام در صدد تصرّف در قرآن برمی آمدند و به خاطر دشمنی با آن حضرت دست به تحریف قرآن می زدند، زیرا آیات دیگری نیز به صورت صیغه جمع به کار رفته است ولی مقصود از آن تنها علی علیه السلام است؛ اگر در تمام این موارد صیغه مفرد به کار می رفت آن ها به فکر تصرّف در قرآن کریم می افتادند.

در چنین شرایطی بیان مطلب با کنایه و صیغه جمع بسیار شیواتر و رساتر از تصریح به لفظ مفرد است. قرآن به طور اجمال بیان می فرماید: کسانی که در حال نماز صدقه دادند، ولیّ شما هستند، آن گاه روایات موجود

معیّن می کنند که آن شخص علی بن ابی طالب علیه السلام است. چنین بیانی شیواتر است چرا که به اسم شخص معیّنی تصریح نشده و به قول معروف: کنایه رساتر از تصریح است[۱].

روایتی از امام صادق *علیه السلام*

در این زمینه روایتی معتبر از امام صادق علیه السلام نقل شده که نظر علاّمه سیّد شرف الدین رحمه اللّه را تأیید می کند.

راوی از امام علیه السلام پرسید، چرا نام علی علیه السلام به همین صراحت که من می گویم در قرآن ذکر نشده است؟

امام علیه السلام در پاسخ می فرماید: اگر نام آن حضرت با صراحت و وضوح در قرآن می آمد، منافقان نام او را حذف می کردند و دست تحریف در قرآن باز می شد، در حالی که خداوند سبحان خواسته است که قرآن را از هر دخل و تصرّفی محافظت نماید. آن جا که می فرماید:

(إنّا له لحافظون)

«به راستی که ما حافظان قرآنیم».

پاسخی مورد پسند

به نظر می رسد که بهترین پاسخی که وجود دارد همین است که بگوییم:

نظایر فراوانی در قرآن، حدیث و سخنان فصیح عرب وجود دارد که چنین به کار رفته است. از طرفی در تمام روایات صحیح و معتبر آمده است که این آیه تنها در شأن علی علیه السلام نازل شده است.

اما پاسخ این سؤال را که چرا به جای لفظ مفرد صیغه جمع به کار رفته است، زمخشری به گونه ای، طبرسی به گونه دیگر و سیّد شرف الدین به گونه دیگر مطرح نموده اند.

اگر به کتاب گران سنگ *الغدیر* علاّمه امینی رحمه اللّه مراجعه کنید، خواهید دید که این بزرگوار آیات فراوانی را ذکر می کند که در آن ها از صیغه جمع استفاده شده امّا مراد و مقصود آن ها تنها يك نفر است. او تمامی آن آیات را با استناد به روایات و مصادری که مورد قبول و اعتماد است بیان می کند.

بنا بر این، هیچ جای شگفتی نیست که آیه با لفظ جمع آمده، اما مراد از آن يك نفر است.

---

(۱) المراجعات: ۲۶۳.

سخن پایانی

بحمد اللّه شأن نزول و کیفیّت استدلال به آیه ولایت را به اختصار بیان نمودیم و در این بین به مهم ترین اعتراض ها و اشکال هایی که در مورد این آیه مبارکه بیان شده بود پاسخ دادیم.

چنانچه پیش تر نیز اشاره نمودیم، روایات دیگری مانند حدیث غدیر، حدیث ولایت و . . . در اسناد و مدارك وجود دارند که هر کدام بیانگر امامت امیر مؤمنان علی علیه السلام هستند و استدلال ما به این آیه را تأیید می کنند.

البته گمان نمی کنیم که هیچ انسان آزاداندیشی، که در جست و جوی حق باشد و از مسیر انصاف منحرف نباشد، در صحّت و پذیرش استدلال شیعیان به این آیه تردیدی به خود راه دهد و در امامت امیر مؤمنان علی علیه السلام شك کرده و متحیّر بماند؛ زیرا این آیه یکی از دلیل های اثبات امامت آن حضرت و اولویّت او بر مؤمنان است؛ و همان اولویّتی که برای خدا و پیامبر صلی اللّه علیه وآله ثابت است برای علی علیه السلام نیز ثابت خواهد بود. بنا بر این علی علیه السلام، ولیّ و صاحب اختیار مؤمنان است همان طور که پیامبر خدا صلی اللّه علیه وآله بر مؤمنان ولایت دارد.

بدیهی است که چنین منقبت و فضیلتی برای فرد دیگری جز امیر مؤمنان علی علیه السلام ثابت نشده است و ما در همه پژوهش های خود تأکید کرده ایم که هر گاه امر ولایت بین امیر مؤمنان علی علیه السلام و ابوبکر دائر باشد، چنان منقبت و فضیلت اختصاص به حضرت علی علیه السلام دارد و ابوبکر هیچ گاه چنین فضیلت و منقبتی ندارد. بنا بر این امامت و ولایت در حضرت علی علیه السلام تعیّن خواهد داشت.

کتاب نامه

۱. قرآن کریم.

حرف «الف»

۲. احقاق الحق: قاضی نور اللّه مرعشی شوشتری، کتابفروشی اسلامیه، تهران.

۳. اسباب التزول: امام واحدی نیشابوری، عالم الکتب، بیروت.

حرف «ت»

٤. تاریخ دمشق الکبیر: ابن عساکر، دار الفکر، بیروت، سال ١٤٢١.

٥. تفسیر ابن ابی حاتِم: (تفسیر القرآن العظیم) امام عبدالرحمان بن محمّد بن ادریس رازی بن ابی حاتم، مکتبة نزار مصطفی الباز، مکه مکرمه، چاپ دوم، سال ١٤١٩.

٦. تفسیر ابن کثیر: امام ابن کثیر، دار المعرفه، بیروت، چاپ سوم، سال ١٤٠٩.

٧. تفسیر أبی السعود: قاضی القضاة امام ابی سعود، دار احیاء التراث العربی، بیروت.

٨. تفسیر العز الدمشقی: امام عزالدین دمشقی شافعی، دار ابن حزم، بیروت، چاپ اول، سال ١٤١٦.

٩. تفسیر بغوی: (معالم التنزیل فی التفسیر والتأویل) ابی محمّد حسین بن مسعود فراء بغوی، دارالفکر، سال ١٤٠٥.

١٠. تفسیر ثعلبی: (الکشف والبیان) امام ثعلبی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ اول، سال ١٤٢٢.

١١. تفسیر روح المعانی: شهاب الدین سید محمود آلوسی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ چهارم، سال ١٤٠٥.

١٢. تفسیر شوکانی: (فتح القدیر) محمّد بن علی بن محمّد شوکانی، دار المعرفه، بیروت.

١٣. تفسیر طبری: (جامع البیان فی تفسیر القرآن) محمّد بن جریر طبری، دارالمعرفه، بیروت، سال ١٤١٢.

١٤. تفسیر فخر رازی: امام فخر رازی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ سوم.

١٥. تفسیر قُرْطُبی: (الجامع لاحکام القرآن) محمّد بن احمد انصاری قرطبی، دار احیاء التراث العربی، افست از چاپ دوم.

١٦. تفسیر نسفی: (مدارك التنزیل) امام عبداللّه بن احمد بن محمود نسفی، دار المعرفه، بیروت.

حرف «ج»

١٧. جامع الأُصول: ابن اثیر، دار الفکر، بیروت، چاپ اول، سال ١٤١٧.

حرف «د»

۱۸. **الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور**: دار الکتب العلمیه، بیروت، چاپ اول، سال ۱۴۲۱.

حرف «ش»

۱۹. **شرح التجرید**: قوشجی، تبری، سال ۱۳۰۷.

۲۰. **شرح المقاصد**: تفتازانی، منشورات شریف رضی، قم، چاپ اول، سال ۱۴۰۹.

۲۱. **شرح المواقف**: سیّد شریف جرجانی، منشورات شریف رضی، قم، چاپ اول، سال ۱۴۱۲.

حرف «ک»

۲۲. **الکشاف**: امام زمخشری، دار الکتاب علمیّه، بیروت، چاپ اول، سال ۱۴۱۵.

۲۳. **کشف الظنون**: حاجی خلیفه، دار احیاء التراث العربی و دار الفکر، بیروت، سال ۱۴۱۴.

حرف «م»

۲۴. **المراجعات**: سید عبدالحسین شرف الدین، چاپ دوم، سال ۱۴۰۲.

۲۵. **المعجم الاوسط**: الطبرانی، دار الحرمین، سال ۱۴۱۵.

۲۶. **منهاج السنّه النبویّة**: ابن تیمیّه، مکتبة ابن تیمیّه، مصر، چاپ دوم، سال ۱۴۰۹.

۲۷. **المواقف فی علم الکلام**: قاضی عبدالرحمن بن احمد ایجی، عالم الکتب، بیروت.

Final Word

The revelation circumstances of the guardianship (wilayah) verse and also the way it is reasoned were mentioned in brief, thank Heaven. At the same time, the most important arguments and questions raised about this verse were answered. As it was already mentioned, there are some other hadiths such as Ghadir hadith, Wilayah hadith, etc. in hadith sources، each of which speaks about the imamate of Imam Ali, the Commander of the Faithful (peace be upon him) that all certify our reasoning over the verse.

Of course, it can hardly be supposed that any free-thinking human who is seeking for the truth and does not stray from the justice path has any doubt about

the authenticity, trueness, and acceptance of the Shiite argument over this verse of the Holy Qurr'an and he/she hesitates in Imam Ali's imamate, and remains doubtful because this verse is one of the reasons that proves the imamate of Ali b. Abi Talib (peace be upon him) and his preference to the faithful and the same preference claimed for God and the Holy Prophet (peace be upon him and his progeny) will be proved for Ali (peace be upon him). Therefore, Ali is the guardian and Master of believers the same as Prophet Muhammad (peace be upon him and his progeny) has guardianship over all believers.

It is obvious that such virtue and merit has been proved for no one but the Commander of the Faithful (peace be upon him) and in all researches it has been emphasized that whenever we have to specialize the guardianship between either of the Commander of the Faithful, Imam Ali (peace be upon him) or Abu Bakr, such a merit and virtue exclusively belongs to Imam Ali (peace be upon him) and Abu Bakr never enjoys such a rank. So imamate and guardianship exclusively belong to him.

Series of Theological researches
(4)

A Glance at Guardianship Verse

Ayatollah Sayyid Ali Husayni Milani